

واکنش جهان به دین‌واره‌های جدید (بررسی موردی چهار قاره آمریکا، اروپا، آسیا و آفریقا)

محمدحسین کیانی*

چکیده

جنبش‌های نوپدید دینی عنوان گروه‌هایی است که در دهه‌های اخیر، داعیه ایده‌ها و ارزش‌های جدیدی در به سعادت رساندن انسان معاصر دارند؛ اما در پس این ادعای جالب و اعمال مصادیق جنبش‌ها، نگرانی‌های درخور توجهی وجود دارد. این مقاله می‌کوشد ناظر به دغدغه‌های جهانی نشان دهد که جنبش‌های دینی طی روندی بین‌المللی و در بازه زمانی خاص، در اقصانقاط جهان به سرعت گسترش یافته‌اند؛ به گونه‌ای که این گسترش، تداعی‌کننده هجمه فرهنگی علیه ارزش‌های بسیاری کشورها قلمداد شده است. نگارنده در آخر نشان می‌دهد که روند «جهانی شدن معنویت» عامل اصلی رنسانس دین‌واره‌های جدید و ارزش‌نماهای التقاطی آن‌ها شده و چنین ارزش‌نماهایی موجب ایجاد تنش‌های جهانی و دغدغه‌های فراوانی شده‌اند.

واژگان کلیدی: ادیان جدید، هجمه معنوی، جهانی شدن معنویت، تغییرات دینی، دین جهانی، التقاط معنوی.

*. دانش‌آموخته دکتری فلسفه تطبیقی دانشگاه قم؛ kiani61@yahoo.com

مقدمه

جوامع انسانی در طول تاریخ و به مقتضای جریان معنویت، همواره شاهد ظهور برخی نحله‌های جدید معنوی بوده‌اند؛ لکن در دو قرن اخیر حادثه عظیمی رخ داده است: گسترش موج بین‌المللی و معنویت‌زایی که طی آن، اقبال مردمان به ایجاد، گزینش و التقاط معنوی فراگیر شده است. طی این فرایند، جنبش‌های اجتماعی زیادی در جهان پدید آمدند و با عنایت بی‌سابقه افراد مواجه شدند؛ بنابراین با آنکه فرقه‌گرایی دارای قدمتی طولانی است، «جنبش‌های نوپدید دینی»^۱ با ویژگی‌های منحصر به فرد و بی‌سابقه، در چند دهه اخیر پدید آمده است. مراد از جنبش‌های نوپدید دینی، انواع جهش‌های مبتنی بر قرائت مدرن از پاره‌ای تعالیم و آموزه‌های معنوی است که به ویژه از دهه ۱۹۶۰ میلادی داعیه ایده معنوی جدید و آسانی در به سعادت رساندن انسان معاصر دارند.^۲

در این مقاله به این مسئله می‌پردازیم که جنبش‌های نوپدید دینی طی روندی بین‌المللی و در زمانی خاص، در شرق و غرب جهان گسترش یافتند و به دنبال آن، برخوردهای فرهنگی و جنجال‌های اجتماعی فراوانی را دامن زده‌اند. ناظر به این موضوع، ابتدا می‌کوشیم در باب گسترش جنبش‌های دینی در جغرافیای جهانی، تأثیر و تأثر آنان از فرهنگ‌های گوناگون و نگرانی‌های اجتماعی از گسترش جنبش‌ها سخن گوئیم و نشان دهیم که چگونه جنبش‌های دینی به علت جهانی شدن معنویت گسترش یافته و اغلب بر نگرانی‌های فرهنگی افزوده‌اند.

1. New Religious Movements.

۲. آنچه از آن به «دینواره‌های جدید» یا «جنبش‌های نوپدید دینی» یاد می‌کنیم، در جوامع گوناگون با اسامی متفاوتی استعمال می‌گردد، که می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

جنبش‌های نوپدید دینی (New Religious Movements)، جنبش‌های نوپدید معنوی (New Spiritual Movements)، معنویت‌گرایی جدید (New Spirituality)، ادیان جدید (New Religions)، ادیان بدیل (Alternative Religions)، فرقه‌های جدید (New Cult) عرفان یا معنویت سکولار (Secular Spirituality)، عرفان کاذب (ساختگی). در این مقاله از برخی اسامی مذکور استفاده شده است؛ ولی معنای همه آنان، همان است که در تعریف مذکور بیان شد.

به دیگر سخن، هدف این مقاله اثبات تأثیرات جهانی شدن معنویت بر ظهور نسل جدیدی از گرایش‌های معنوی ناهمگون بوده و اینکه به قرین آن، نارضایتی‌های جهانی و تنش‌های اجتماعی نیز پدید آمده است. نگارنده برای اثبات این ادعا به ارائه گزارشی از نحوه ظهور NRMS و بروز تنش‌های منبعث از آن در چهار قاره پرداخته است. ساختار مقاله نیز متأثر از اثبات ادعای مذکور به بیان گزارش مستند و بعضاً مستدلی استوار شده تا بتواند پهنای جهانی این مسئله را روشن سازد؛ از این رو، ساختار مقاله متشکل از قاره‌ها سامان پذیرفته است. البته این مدل خالی از اشکال نیست؛ اما با این همه، می‌کوشیم تا ناظر به تحمل مقاله، به انواع کشورهای هر قاره، از باب «مشت نمونه خروار» اشاره کنیم و بر همین اساس نیز به اثبات ادعا پردازیم.

آمریکا و هجمه‌های نوپدید معنوی

با مقداری تسامح می‌توان فلسفه پیدایش و تنوع فرقه‌ای ایالات متحده آمریکا را ریشه در لغو قانون محرومیت ورود آسیایی‌ها به آمریکا دانست. بدین سان در دهه آغازین بعد از جنگ جهانی دوم، خیل عظیمی از آسیایی‌ها به آمریکا سفر کردند، که در میان آنان «معلم‌ان معنوی» نیز وجود داشتند. با گذشت زمان، تعداد معلم‌ان معنوی به دلیل ورود مهاجران جدیدتر و برای جبران نیازهای معنوی مهاجران متدین رو به فزونی نهاد.

حضور ناگهانی مهاجران آسیایی مصادف با موقعیت بحرانی آمریکا، یعنی بزرگ شدن نسل پرزادوولد بعد از جنگ بود. این نسل بیش از یک دهه، مشکلات خاصی را برای جامعه آمریکا به وجود آوردند. به عنوان مثال، نظام آموزش مجبور بود برای حمایت آموزشی از آن‌ها به دنبال فضا و معلم باشد؛ ضمن آنکه مهاجران جویای کار، به جامعه تجاری فشارهای زیادی آوردند و به دنبال شغلی بودند که به هیچ عنوان در دسترس نبود. این مشکلات مؤید گسترش یک خرده فرهنگ

جدید، یعنی «فرهنگ افراد خیابانی»^۱ شد. افراد خیابانی در مراکز شهر آمریکای گرد هم آمدند و بیش از همه، در امتداد سواحل اقیانوس آرام روزگار می‌گذراندند؛ زیرا این سواحل به جهت آب‌وهوای مناسب و وجود جامعه‌ای اهل تساهل، بالاترین درجه آزادی را به آن‌ها می‌داد.

یکی از جنبه‌های خرده‌فرهنگ جدید، اهمیت ویژه به «توسعه دینی» است. اغلب خرده‌فرهنگ‌ها در تابستان افزایش می‌یافتند و اعضای آن‌ها را معمولاً دانشجویانی تشکیل می‌دادند که تمکن مالی خوبی داشتند و متعاقباً مجبور به انجام کار تمام وقت در تابستان نبودند. بومیان آمریکایی که سبک زندگی مردم خیابانی را جدید، جالب و مفرحانه می‌دیدند، در تعطیلات سالانه به آنان ملحق می‌شدند؛ بنابراین، با ورود رهبران دینی در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی، خرده‌فرهنگ‌ها سروسامان بیشتری یافتند و تعلقات معنوی در آن‌ها رو به فزونی نهاد. این مسئله موجب شد تا شمار جوانان مجذوب به رهبرانی که فعالانه در خیابان‌ها زندگی و کار می‌کردند، افزایش یابد.^۲ از طرفی، برخی جنبش‌های معنوی اروپا همچون کلیسای ساینتولوژی^۳ و گروه‌های جنبش امت مسیح به جنبش‌های شرقی در آمریکا پیوستند.

این وضعیت اجتماعی، علاوه بر آنکه بومیان ایالات متحده را به جهت تداعی هجمه فرهنگی نگران می‌ساخت، موجب شد تا خود، شاهد برخی افعال نامشروع فرقه‌های جدید باشند؛ به عنوان مثال برخی گروه‌ها از علاقه نسل خیابانی به مواد روان‌گردان^۴ استقبال و شمار زیادی از اعضای جدید را از میان این گروه‌ها انتخاب می‌کردند. جنبش‌های نوپدید به دلیل ویژگی‌ها و

1. The Street - People Culture.

۲. که از آن جمله می‌توان به سوامی پرابه‌بودا - هیرک‌ریشنا - در دهکده گرینویچ، یوگی بهاجان - سیک دهارما - در لس آنجلس، کلیسای وحدت در اوگن، اورگان و واشنگتن دی سی اشاره کرد.

3. The Church of Scientologe.

4. Psychedelic Drugs.

سبک زندگی خاصی که داشتند، برای برخی پیروان جایگزین مناسب زندگی در دانشگاه و خانواده قلمداد می‌شدند؛ چنان‌که برخی اعضای جدید اذعان داشتند که جنبش‌های دینی محفل مناسبی به جای زندگی در خانواده‌هایی است که هر دم وظایف گوناگونی از جانب والدین متوجه آن‌ها است. با آنکه اکثر والدین آمریکایی دربارهٔ دین جدید فرزندان اهل مدارا بودند، بعضی از آنان به دلیل جذب فرزندانشان به چنین جنبش‌هایی، نگران به نظر می‌رسیدند؛ اما این نگرانی به دلیل اشتیاق به آیین جدید و استقبال از آن نبود؛ بلکه والدین به علت دورماندن فرزندان از مدرسه، بخشیدن درآمد یا ارثیهٔ خود به یک گروه غریبه یا به دست آوردن جایگاه شغلی در گروه دینی، احساس نگرانی می‌کردند. برایان ویلسون اذعان می‌دارد که به‌راستی چگونه والدین سکولار آمریکایی می‌توانستند به آشنایان خود بگویند که دختری یا پسران‌ها به جای دکتر، وکیل یا کارمند اداری، یک مبلغ خیابانی برای یک دین سطح پایین شده است؟! (ویلسون، ۱۳۸۷: ۲۶۸).

در اوایل دههٔ ۱۹۷۰ میلادی همه‌های اعتراضات والدینی که به جنبش‌های نوپدید دینی مبتلا شده بودند، در جامعه طنین‌انداز شد. نگرانی اولیهٔ والدین ناظر به «سبک زندگی» جنبش‌ها بود. این آشفتگی که پسران و دختران ۱۰ تا ۱۹ ساله جذب سبک ناملموس فرقه‌ای شده و به همان اندازه از والدین و خانوادهٔ خود دور افتاده‌اند، مجموعهٔ نگرانی‌هایی بود که سنگ بنای تشکیل «جنبش‌های ضدفرقه‌ای»^۱ را فراهم ساخت.

اولین سازمان ضدفرقه‌ای در آمریکا، به مثابهٔ واکنشی علیه جنبش «فرزندان خدا»، در سال ۱۹۷۲ میلادی تشکیل شد. این سازمان که با عنوان «تعهد والدین برای آزادی پسران و دختران از دست فرزندان خدا»^۲ شهرت یافت و بعدها به freecog معروف شد، در اوایل، والدین خسته و ناامید از مبارزه را جذب

1. Anti Cult Movements.

2. The Parents Committee to Free Our Sons and Daughters from the Children of God.

می‌کرد؛ اما در اندک مدتی، یعنی در سال ۱۹۷۳ میلادی، موفق به جذب والدین داوطلب بسیاری شد (Clarke, 2006:40).

هرچند جنبش‌های ضدفرقه‌ای برای مقابله با ادیان جدید به مثابه یک معضل اجتماعی بسیار تلاش می‌کردند، موفق به مهار رشد قارچ‌گونه و تنوع فعالیت آنان نشدند، تا آنکه تراژدی جانستون^۱ در سال ۱۹۷۸ میلادی رخ داد؛ حادثه عجیب و غریبی که در آن نهصد نفر از اعضای جنبش «معبود مردم» به یک باره خودکشی کردند و همگی مردند.^۲ به دنبال این حادثه، مجلس آمریکا «لیوریان»^۳ را به همراه کمیته‌ای برای روشن ساختن این حادثه مأمور کرد؛ اما بیش از همه، این واقعه توانست جنبش‌های ضدفرقه‌ای و تمام بدبینان به جنبش‌های نوپدید دینی را تقویت کند (Anthony and Robbins, 1992:7)؛

اما جنبش‌های نوپدید دینی، جدای از ایالات متحده آمریکا، در بسیاری از کشورهای قاره، به ویژه برزیل، آرژانتین، مکزیک، شیلی و کلمبیا به چشم می‌خورند. تغییرات ژرف اجتماعی و تأثیرات فرهنگی، بارزترین دلیل گسترش فرقه‌های وارداتی در قاره آمریکا به حساب می‌آیند. این تغییرات فرهنگی - معنوی در سراسر آمریکای جنوبی، مرکزی و حوزه کارائیب به مثابه علامتی برای آغاز ساختار دینی جدیدی متأثر از پدیده «جهانی شدن در حوزه معنویت» رخ داده است که نتیجه آن، تضعیف کلیسای کاتولیک، رواج تفکر کلیسای پروتستان، گسترش جنبش‌های معنوی وارداتی و استقبال از آن، ادغام سنت‌های دینی - معنوی و ظهور نوع متفاوتی از پلورالیسم دینی بوده است.

اولین نمود تغییرات فرهنگی - معنوی در آمریکای جنوبی، ایجاد دو رویکرد متفاوت است: یکی، نپذیرفتن انحصارگرایی کلیسای کاتولیک، که این مسئله موجب شد تا در بیست و نهمین مجمع مذاکرات اسقف‌های برزیلی در سال

1. Jonestown.

2. See: Hall.

3. Leo Ryan.

۱۹۹۱ میلادی برای مقابله با جنبش‌های معنوی، تعالیم کاتولیک از یکنواختی متداول خارج و با تکیه بر عرفان و دستوره‌های شفادهی سنتی، با آنان مبارزه شود. با این‌همه، در سرشماری سال ۲۰۰۰ میلادی به دست آمد که برزیلی‌ها روی خوشی به کاتولیک نشان نداده‌اند؛ بلکه مخالفت با کلیسا و آموزه‌های کاتولیک سرعت نیز گرفته است.

دوم، رواج تفکرات کلیسای پروتستان، به‌ویژه در شکل‌گیری و اقبال فراوان از پنتیکاستالیسم جدید^۱ (Pierucci, 2004: 18-22) - که در اصطلاح اشاره به هبوط در «عید پنجاهه»^۲ یعنی هفتمین یکشنبه بعد از عید پاک^۳ دارد - به جنبشی سربرآورده از پروتستانیسیم اطلاق می‌شود که در لس‌آنجلس آمریکا در سال ۱۹۰۶ میلادی به وجود آمد و سپس به آفریقا، اروپا و آمریکای لاتین گسترش یافت. مشخصه اصلی این جنبش، شفای معنوی و شطح‌گویی^۴ است. پیتراکلارک روند رشد این فرقه در آمریکای جنوبی را در سه مرحله تبیین می‌کند؛ مرحله نخست و مقدماتی، با ورود مبلغین اروپایی به این منطقه و تأسیس انجمن خدا^۵ در اوایل قرن بیستم آغاز شد. این انجمن در اندک زمانی موفق به تأسیس چندین کلیسا در شیکاگو آمریکا شد؛ مرحله دوم را حد فاصل دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ میلادی معرفی می‌کند. در این دوره که مسئله مدرنیسم و مدرنیزاسیون در بسیاری از کشورهای آمریکای جنوبی رخنه کرده بودند، برخی گرایش‌های معنوی نیز وارد این منطقه شدند. در این مرحله پنتیکاستالیسم متأثر از مدرنیسم، دچار تحولات چشمگیری شد. در سال ۱۹۷۰ میلادی، سومین مرحله توسعه که به «پنتیکاستالیسم جدید» شهرت یافته بود، رقم خورد. در این مرحله بود که

1. New Pentecostalism.

2. Whitsun.

۳. عید پاک یا عید قیام، یکی از روزهای تعطیل (یکشنبه) در سال مسیحی است که در ماه مارس یا آوریل برگزار می‌شود.

4. Glossolalia or Gift of Tongue.

5. Assemblies of God.

برای رشد معنوی، براهمیت مبارزه با شیطان و ارواح پلید تأکید شد و به دنبال آن، مراسم و آیین‌های خاصی در این فرقه پدید آمد.

در دهه‌های آخر قرن بیستم، فعالیت‌های پنتیکاستالیسم موجب شد تا تعداد گروندگان به این جنبش در مکزیک بیش از مجموع تمام پیروان دیگر جنبش‌ها باشد. در گواتمالا اکثر طرفداران مسیحیت به کلیسای پنتیکاستالیسم متمایل شدند؛ آن‌گونه که حدفاصل سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۶ میلادی، گروندگان به این جنبش هفت برابر افزایش یافتند (Stoll, 1990: 8). این جنبش در سال ۱۹۷۰ میلادی رشد پرشتابش را در برزیل آغاز کرد؛ ضمن آنکه مبدأ رشد سریع آن در ونزوئلا در سال ۱۹۸۰ میلادی رقم خورد و در سال ۱۹۹۰ میلادی، بولیوی شاهد گسترش پرقت آن در میان قشرهای گوناگون ملت خود بود.

باید توجه داشت که عوامل و تغییرات فرهنگی گوناگونی موجب دگرگونی و التقاط معنوی شده است؛ ولی جنبش‌های نوپدید بی‌شماری از جمله انواع گرایش‌های هزاره‌گرایی،^۱ جنبش‌های ترکیب‌شده آمریکایی‌هندی،^۲ جنبش‌های مسیحی و جنبش‌های بودایی بالاخص از نوع ژاپنی به همراه بسیاری از آموزه‌ها و تمرینات معنوی، موجب پیدایش محیط دینی متفاوتی در آمریکای جنوبی و مرکزی شده‌اند.^۳ بدون شک، پراهمیت‌ترین دگرگونی و توسعه دینی طی چهل سال گذشته، در آمریکای جنوبی به واسطه گسترش سریع کلیساهای پنتیکاستالیسم جدید، گرایش‌های روح‌گرایی،^۴ جنبش‌های محرمانه و رمزگونه،^۵ معنویت‌های تلفیقی کاتولیک - آمریکایی‌هندی و جنبش‌های تلفیق‌شده با گرایش‌های معنوی آفریقایی و بسیاری از جنبش‌های نوپدید آسیایی رخ داده است.

1. Millenarianism.

2. Amerindian.

3. See: Clarke, 2006: 183 - 185.

4. Spiritist.

5. Esoteric.

روح‌گرایی مثال مناسبی برای اثبات تنوع و ادغام دینی در آمریکای جنوبی و مرکزی است. روح‌گرایی به مجموعه تلفیقی اطلاق می‌شود که مهم‌ترین رکن آن، ارتباط با ارواح از طریق واسطه‌های تسخیرشده در جلسات احضار ارواح است. هدف از این ارتباط، کسب دانش و قدرت جهت مقابله با مشکلات شخصی مراجعانی است که ممکن است در آینده اعضای دائمی فرقه محسوب شوند. روح‌گرایی که آمیخته‌ای از معنویت آفریقایی، آمریکای جنوبی و اروپا است، از دههٔ ۱۹۵۰ میلادی توانست به صورت یک دین جدید با جاذبه‌های فراوان درآید؛ زیرا از سال ۱۹۵۳ میلادی، روال هم‌زیستی آن با آیین کاتولیک مؤید تأثیرات فراونی بود که از آن جمله می‌توان به «پذیرفتن شاکلهٔ دینی» اشاره کرد؛ به همین دلیل، عضویت در آن به شدت رو به افزایش شد (هینلز، ۱۳۸۶: ۹۲). این گسترش که در بسیاری موارد جاذبهٔ فوق‌العاده‌ای برای طبقات تحصیل‌کرده و سطح بالا داشت، در آغاز، روشن‌فکران و سپس طبقهٔ پایین سفیدپوست و بعدها دورگه‌ها و سیاهان را جذب کرد؛ چنان‌که اکنون میلیون‌ها روح‌گرا در قارهٔ آمریکا وجود دارند. طبق برآوردی، تعداد استادان احضار روح در برزیل بالغ بر شش میلیون نفر است و تنها در سان پائولو بیش از چهارهزار مرکز روح‌گرایی وجود دارد.

اروپا و نگرانی‌های فراگیر

اروپا شاهد ورود خیل عظیمی از مهاجران شرقی در اواسط قرن بیستم بود. در آن میان معلمان دینی بسیاری از اروپا دیدن کردند و در آنجا ساکن شدند. معلمان شرقی به خوبی توانستند تنوع دینی را که گروه‌های جدید مذهبی طی قرون اخیر بروز داده بودند، افزایش دهند. بدین سان، شمار زیادی از ادیان جدید در اروپا ظهور کردند و نوع جدیدی از عرفان و معنویت‌گرایی را در سراسر قارهٔ اروپا بالاخص در بریتانیای کبیر، فرانسه، آلمان، بلغارستان، دانمارک، روسیه، یونان و سوئیس گسترش دادند. به دنبال گسترش روزافزون فرقه‌های جدید، تلاش دولت‌ها و خانواده‌ها برای مقابله افزایش یافت، که در این میان سهم فرانسه، آلمان و انگلیس بیش از دیگر کشورها بوده است.

خاطرنشان می‌شود که نوع نگرانی و برخوردهای انفعالی متفاوتی از سوی کشورهای اروپایی در قبال جنبش‌های معنوی جدید صورت گرفته است. علی‌الظاهر دولتی در اروپا وجود ندارد که نظریه طرفانه‌ای در خصوص جنبش‌های نوپدید دینی مطرح کرده باشد. جالب آنکه بسیاری از کشورهای اروپایی، برای مقابله با هجمه فرهنگی ادیان جدید، برنامه انتقادی خود را از راهکارهای دولت آلمان و فرانسه اقتباس کرده‌اند؛ زیرا این دولت‌ها بیشترین برخورد انتقادی را با جنبش‌های جدید نشان دادند و در این زمینه به تجربیات مناسبی نائل شده‌اند (Clarke, 2006: 45)؛ چنان‌که این گسترش‌ها و نگرانی‌های حاصل از فعالیت جنبش‌ها، منجر به وضع قوانین انتقادی از سوی پارلمان اروپا در سال ۱۹۸۰ میلادی شد. سپس مطالعات فراوانی از سوی پارلمان اروپا درباره چیستی و کردار جنبش‌های دینی صورت گرفت، که گوشه‌ای از آن در گزارش ریچارد کوتزل^۱ در ۱۹۸۴ میلادی منعکس شد.

ریچارد کوتزل گزارش داد که جنبش‌های نوپدید دینی در دهه گذشته، توسعه اجتماعی انفجارگونه‌ای را در اروپا سپری کردند و تغییرات فرهنگی فراوانی را در اروپا رقم زده‌اند. بعد از علنی شدن گزارش او، نگرانی‌ها دوچندان شد؛ زیرا ابراز کرد که توسعه فرقه‌های جدید، موجب پریشانی بسیاری از خانواده‌ها و ملت‌ها شده است و علت اصلی این نگرانی‌ها، وجود اتهامات جهانی بسیاری همچون کلاهبرداری، صدمه‌های روانی، هجمه فرهنگی و بسیاری اتهامات شایع و ناشایست دیگر است (Cottrell, 1984: 8). او همچنین توصیه کرد که برای شناخت بهتر فرقه‌ها، باید اطلاعات بیشتری در مجامع عمومی به گردش درآید تا بتوان برخورد مناسبی اتخاذ کرد.

طبق تحقیقات یک نماینده مجلس فرانسه با نام آلن ویون^۲ - که بعدها، یعنی در سال ۱۹۸۵ میلادی در قالب رساله‌ای با عنوان «کیش‌ها در فرانسه»^۳

1. Richard Cottrell.

2. Alain Vivien.

3. Les Sectes en France.

منتشر شد - به روشنی آمده است که جنبش‌های نوپدید دینی به مثابه یک تهاجم خطرناک جلوه‌گر شدند و در حال فعالیت‌اند و تهدیدی جدی علیه سلامت جامعه و فرهنگ فرانسه هستند. ویون معتقد است که باید یک نماینده طراز اول برای تعدیل فعالیت جنبش‌های دینی تحت سرپرستی نخست‌وزیر فرانسه گماشته شود؛ ضمن آنکه لازم است کمیسیون مشترکی بین وزارت خانه‌ها جهت سرکشی و نظارت بر فعالیت جنبش‌هایی که یکپارچگی فرهنگ فرانسه را تهدید می‌کنند سامان پذیرد. در رساله «کیش‌ها در فرانسه» نام ۱۷۲ فرقه خطرناک وجود دارد که طیفی از ادیان اقلیت شامل گروه‌های بودیسمی، مسیحی - انجیلی، گروه‌های مخفی و جادویی و گروه‌های دینی جنجال‌برانگیزتر مانند گروه کلیسای وحدت را افشا می‌کند. به دنبال این گزارش، دولتمردانی که بودجه گروه‌های کیش ستیز فرانسوی را تأمین می‌کردند، افزایش یافتند و ادیان جدید از برگزاری جلسات عمومی در هتل‌ها و مزایایی از این قبیل محروم شدند. پارلمان فرانسه کیش‌ها را زیر نظر گرفت و در نهایت، در سال ۱۹۹۸ میلادی مرکز مشاوره‌ای زیر نظر وزیر داگستری با نام «انجمن دفاع از خانواده‌ها و اشخاص»^۱ برای مقابله با فرقه‌های زیان‌آور تأسیس شد.

«ادیان جوان»^۲ اصطلاحی بود که در آلمان پس از دهه ۱۹۷۰ میلادی برای اشاره به جنبش‌های نوپدید دینی به کار می‌رفت. چنین جنبش‌هایی بیشتر به دلیل انتقادات گسترده‌ای که علیه کلیسا و دولت ابراز می‌داشتند به شهرت رسیدند و به عرصه اجتماعی راه یافتند؛^۳ از این رو، منتقدان اصلی جنبش‌های دینی، کلیسا و دولت بودند؛ هرچند آشفتگی والدین از گسترش سریع فرقه‌ها و بروز نوعی انسان‌ربایی فرهنگی نیز مؤید این مقابله بود. به طور کلی برخورد و مقابله آلمان با جنبش‌های نوپدید دینی مصرانه و مستمرانه بوده است. شاید

1. Association for the Defence of the Family and the Individual.

2. Youth Religions (Jugendreligionen)

3. See: Arweck, 1997.

نخستین واکنش را، به مدت کوتاهی بعد از فروپاشی دیوار برلین، فردریش ویلهلم هاگ^۱ به دلیل هشدارهای فراگیری علیه رواج ناگهانی کیش‌ها و افزایش اعضای آن‌ها در آلمان غربی انجام داد. توماس گاندو^۲ در کاری مشابه، گزارشی منتشر ساخت و در آن ابراز داشت که کیش‌ها در سراسر آلمان شرقی با تله‌های فریبنده خود، همچون قارچ سر برآورده‌اند و جامعه مملو از جنبش‌های دینی خطرناک شده است. وی با نشر مقاله‌ای در روزنامه محلی برلین در سپتامبر ۱۹۹۰ میلادی اظهار داشت: «اکنون به نقطه‌ای رسیده‌ایم که دیگر نمی‌توان پیرامون بازگشت و ترقی معنوی سخن گفت. ادیان جدید به‌طور کامل در بلوک شرق شکل گرفته‌اند و به نظرمی‌رسد اهالی آلمان شرقی شکارهای آسانی برای جنبش‌ها باشند.» به دنبال چنین گزارش‌هایی بود که نشست‌های و گوناگونی برای مقابله با جنبش‌های دینی صورت گرفت که از آن جمله می‌توان به سمیناری با عنوان «برنامه مخصوص والدین و قربانیان آزادی ذهن از وابستگی روانی»^۳ اشاره کرد که توماس گاندو در مارس ۱۹۹۲ میلادی از آن حمایت کرد.

تمام جنبش‌های معنوی فعال در بریتانیا تا قبل از دهه ۱۹۶۰ میلادی مدعی هویت مسیحی بودند و با آنکه قرائت جدیدی از مسیحیت ارائه می‌کردند، اختلافاتی نیز با کلیسای سنتی داشتند و از نگاه ایشان، به مثابه تحریف نوین از مسیحیت جلوه می‌کردند و احساسات را برمی‌انگیختند. از آن میان می‌توان به گروه‌هایی مانند شاهدان خدا،^۴ مورمون‌ها،^۵ کریستا دلفین^۶ و علمای مسیحی^۷ اشاره کرد. اما نسل جدید جنبش‌های دینی که در دهه ۱۹۷۰ میلادی به یک باره

1. Friedrich - Wilhelm Haack.

2. Tomas Gandow.

3. Programme for Parents and Victims for Mental Liberation from Psychic Dependency.

4. Jehovah's Witnesses.

5. Mormons.

6. Christadelphians.

7. Christian Scientists.

در بریتانیا نمایان گشت، با شکل متفاوتی از مخالفت‌ها روبه‌رو شدند. یکی از دلایل مهم شدت مخالفت‌ها، مسئله «ترویج فرهنگی متفاوت و تداعی نوعی هجمه فرهنگی» بود؛ زیرا مسیحیت سال‌ها با فرهنگ غربی‌ها عجین شده بود و جنبش‌های معنوی قدیمی‌تر، مبتنی بر تعالیم مسیحی شکل گرفته بودند؛ از این رو، تنها لازم بود گروندگان این جنبش‌ها کمی سازگاری نشان دهند تا به عضویت یک فرقه - مثلاً مورمون‌ها، عالم مسیحی یا شاهد خدا - درآیند؛ ترک الکل و عدم استفاده از برخی درمان‌های دارویی به همراه حفظ زندگی خانوادگی کافی بود؛ اما بسیاری از جنبش‌های نوپدید دینی که بعد از دهه ۱۹۶۰ میلادی در بریتانیا ظاهر شدند، علاوه بر تأثیرات فراوان و نقض پاره‌ای سنت‌های فرهنگی، موجب کاهش سرسپردگی به مسیحیت شدند.

از طرف دیگر، با مهاجرت گسترده فرقه‌های شرقی در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی، واقعیت جنجال‌برانگیز دیگری نمایان شد. بدین‌سان که جنبش‌های شرق و فرقه‌هایی که بر ایده‌های شرقی تکیه داشتند، جولانگاهی برای بعضی از نژادپرستی‌های رایج انگلیسی شدند؛ به‌عنوان مثال بعضی از منتقدان گروه کلیسای وحدت^۱ به جوهره شرقی چنین جنبش‌هایی نقد داشتند. همچنین اعتراضات مشابهی متوجه فرقه «حضور کانون بین‌المللی برای آگاهی کریشنا» وجود داشت (Chryssides, 1945: 55). گاهی ناآشنایی با عقاید دینی مهاجران این تفسیر را در پی دارد که آن‌ها غیرعادی و غیرعقلانی‌اند؛ از این رو، چنین به نظر می‌رسید که هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای پذیرش آن‌ها وجود ندارد. از آنجا که باور عقلانی صحت آموزه و تعالیم جنبش‌ها را تأیید نمی‌کند،^۲ این اعتقاد پدید آمد که جنبش‌های نوپدید دینی، فرایند غیرعقلانی و دسیسه عاطفی برای جذب جویندگان حقیقت به شمار می‌آیند. چنین بود

1. Unification Church.

۲. مثلاً عقیده منجی جهانی و شخصیت الهی داشتن سان میونگ‌مون یا لرد کریشنا دوتن از رهبران جنبش‌های معنوی بزرگ و فعال در بریتانیا.

که بعدها تئوری‌های «شست و شوی مغزی» و «کنترل ذهنی» به مثابه مهم‌ترین اتهامات بین‌المللی وارده بر آن‌ها متولد شد.

جرج کریسایدز^۱ به خوبی توضیح می‌دهد که با افزایش فعالیت ادیان جدید، موج نوینی از مخالفت‌ها پدید آمد و به دنبال آن، اشخاصی گرد هم آمدند تا برای مبارزه، گروه‌های مشتاق را تشکیل دهند. مبتنی بر چنین افعال مبارزه‌طلبانه‌ای می‌توان به چهار مدل از گروه‌های ضدفرقه‌ای در بریتانیا و به طور کلی در مغرب‌زمین اشاره کرد: نخست، گروه‌های سکولاری که جنبش‌های نوپدید دینی را کنترل می‌کنند و بارزترین آن‌ها «گروه اطلاعات و نجات خانواده»^۲ و «مرکز اطلاعات کیشی»^۳ به حساب می‌آیند؛ دوم، گروه مسیحی انجیلی که شیوه قدیمی انتقاد مسیحیت از کیش را دنبال می‌کنند، مانند «بنیاد دئوگلواریا»^۴ و «بنیاد ریشوت»^۵؛ در دسته سوم می‌توان به گروه‌های فصلی مختلفی اشاره کرد که هرکدام به صورت اختصاصی برای مبارزه با یک گرایش فرقه‌ای به وجود آمده‌اند که از آن جمله می‌توان به گروه «ضدساینتولوژی اروپا»^۶ «مورمون‌های سابق»^۷ و «گروه موقت برای والدین و اعضای سابق گروه فرزندان خدا»^۸ اشاره کرد؛ گروه چهارم، کسانی بودند که محور اصلی کار خود را بر مبنای برنامه‌زدایی تنظیم می‌کردند. این دسته آدم‌ربایی را به اعضا پیشنهاد و آن را عملی می‌کردند. آن‌ها اعضای جنبش‌های نوپدید دینی را می‌ربودند و برای بازگشت به زندگی سابق، به آن‌ها مشاوره می‌دادند. افراد و سازمان‌های معدودی به برنامه‌زدایی و آدم‌ربایی اعتراف می‌کنند که از آن جمله می‌توان

1. George D. Chryssides.

2. Family Action Information and Rescue.

3. Cult Information Centre.

4. Deo Gloria Trust.

5. Reachout Trust.

6. Counter Scientology Europe.

7. Ex - Mormons for Jesus.

8. A short - lived support group for parents and ex - members of the Children of God.

به «انجمن سوءاستفاده از ذهن»^۱ اشاره کرد که مارتین فایرس،^۲ عضو سابق جنبش کلیسای وحدت، آن را اداره می‌کرد (Chryssides, 1999: 259).

در سوئیس - همانند بسیاری از کشورهای اروپایی - رشد انفجارگونه جنبش‌های نوپدید دینی در دهه‌های ابتدایی بعد از جنگ جهانی دوم شدت گرفت. برخی کمیسیون‌های تحقیقاتی به دنبال افزایش نگرانی‌های و بروز برخی چالش‌های فرهنگی و جنجال‌ها اجتماعی، به بررسی ویژگی‌ها و عملکرد جنبش‌های نوپدید دینی پرداختند؛ حال آنکه شدت نگرانی‌ها با فعالیت‌های گروه سوئیسی «معبد خورشید»^۳ و خودکشی‌های آنان دوچندان شد.

یونان نیز شاهد فعالیت جنبش‌های نوپدید دینی بود. به دنبال اعتراضات فراوانی که در سال ۱۹۵۰ میلادی به وقوع پیوست، قوانین سرکوبگرانه علیه اقلیت‌های دینی و تمام گروه‌های مشهوری که در مغرب‌زمین به اسم «جنبش دینی» شهرت یافته بودند، تقویت شد. به دنبال این قانونگذاری، برخوردهای قاطعانه‌ای علیه آن‌ها صورت گرفت.

مجلس روسیه نیز در سال ۱۹۷۴ میلادی به دنبال فعالیت‌های گوناگون جنبش‌های دینی اعلام کرد که فرقه‌های جدید، ماهیتی توتالیته دارند و حربه‌های روانی خاصی را برای تثبیت اعضای خویش اتخاذ کرده‌اند، ضمن آنکه برخی آموزه‌ها و فعالیت آنان موجب تباهی شور جنسی جوانان شده است. سرانجام، مجلس روسیه به دنبال بروز نگرانی‌های اجتماعی، اقدام به قانونگذاری مشابهی کرد که هدف آن، سرکوب بسیاری از سازمان‌های دینی و فرقه‌های جدید بود.^۴

1. Council on Mind Abuse.

2. Martin Faiers.

3. Solar Temple.

۴. در برخی دیگر از کشورهای اروپایی همچون بلغارستان، ایتالیا و دانمارک، نگرانی‌های فرهنگی و جنجال‌های اجتماعی مشابهی به علت پیدایش ناگهانی و فعالیت‌های غیربومی جنبش‌های نوپدید دینی رخ داده است که در این مجال به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

آسیا و تغییرات ژرف معنوی

آسیا خاستگاه فرقه‌های معنوی‌ای است که در بسیاری از کشورهای جهان تأثیرات فراوانی گذاشته و توانسته‌اند قشرهای گوناگون را به خود جذب کنند. اگر با دید پدیدارشناسانه به بررسی مصادیق گوناگون جنبش‌های دینی جهان بپردازیم، خواهیم یافت که بسیاری از ادیان جدید در قاره‌های گوناگون، اصالتاً آسیایی یا دست‌کم متأثر از فرهنگ معنوی - دینی آسیا هستند؛ حال آنکه اکثر فرقه‌های شکل‌گرفته در آسیا، همگی در فضای بومی کشورهای خود ظهور کرده و به تکامل رسیده‌اند. این واقعیت مؤید این نکته است که خاستگاه بسیاری از جنبش‌های جدید دینی، ریشه در عقاید و آموزه‌های معنوی مشرق‌زمین دارد؛ یعنی اثبات همان نظریه‌ای که به «شرقی‌شدن غرب» اشاره می‌کند؛ به این معنا که مغرب‌زمین متأثر از معنویت شرقی، موجب ظهور و بروز انواع ادیان جدید شده است.

از طرف دیگر، بسیاری از جنبش‌های معنوی که در مشرق‌زمین پدید آمدند و به مغرب‌زمین راه یافتند و افراد گوناگونی را جذب کرده‌اند، به نوعی با سنت‌های معنوی جامعه مخالفت می‌کنند؛^۱ به عنوان مثال، کریشنا مورتی در پاره‌ای سخنرانی‌ها اصل اساسی تناسخ را زیر سؤال می‌برد؛ تناسخی که همواره به عنوان یکی از اصول اساسی و لاینفک هندوئیسم مقبول تمامی گروه‌های معنوی هندو قرار گرفته است، یا راجنبش (اشو) که انتقادهای شدید متدینین سنتی هندوستان به او موجب اخراجش از هند شد؛ بنابراین با سؤال بسیار مهمی مواجهیم: به راستی جنبش‌های معنوی شرقی که به غرب راه یافته و پیروان فراوانی را جذب کرده‌اند، تا چه اندازه متأثر از سنت قدیمی خود بوده‌اند؟ به عبارت دیگر، بسیاری از معلمان شرقی که مقبولیت فراوانی در غرب کسب کرده‌اند، تا چه اندازه مورد تأیید استادان سنتی جوامع خویش بوده‌اند؟

۱. مثلاً جنبش ساتیا سآی بابا، جنبش کریشنا مورتی و جنبش راجنبش (اشو) هرکدام به نوعی با سنت متداول هندوئیسم حاکم در هندوستان متفاوت‌اند.

این بود پرسش نگارنده در سال ۲۰۰۹ میلادی در پنجمین پارلمان جهانی ادیان در ملبورن استرالیا، از برخی استادان و نمایندگان دینی کشورهای گوناگون آسیایی. پاسخ بسیاری از استادان متفاوت، آشفته و محافظه‌کارانه بود. وقتی پرسش مذکور را با یک استاد عالی بودئیسم در میان گذاشتم، خیلی ماهرانه سعی در تغییر بحث داشت. او در آخر چنین گفت: «هم اکنون اختلافات بسیاری میان استادان بودئیسم سنتی و برخی استادان جدید وجود دارد.» یکی از استادان آیین سیک در پاسخ این سؤال گفت: «تعداد پیروان سیک در جهان بسیار اندک شده و ما برای جبران این خلأ باید چاره‌ای می‌اندیشیدیم؛ از این رو، یکی از مهم‌ترین اقدامات، استفاده حداکثری از موسیقی است.» این استراتژی که در پنجمین پارلمان ادیان کاملاً مشهود بود، موجب شد تا تقریباً هر گوشه و کناری که اثری از جلسات و استادان سیک مشاهده شود، صدای ساز و آواز نیز به گوش رسد یا آلات موسیقی متفاوتی مشاهده گردد. به نظر می‌رسد ورود مدرنیته به مشرق و تأثیر مسئله جهانی شدن به همراه رونق گرفتن مدرنیزاسیون در بسیاری از کشورهای شرقی موجب دویارگی تعالیم معنوی شده و به دنبال آن اختلافات زیادی رخ داده است.

جنبش‌های نوپدید معنوی در بسیاری از کشورهای آسیایی از جمله ژاپن، مالزی، هندوستان، پاکستان، افغانستان، سری‌لانکا، تایلند، ویتنام، چین، تایوان، کره، چین و ایران وجود دارند؛ اما وضعیت فرقه‌های معنوی در آسیا، با دیگر نقاط جهان متفاوت است. ریشه این تفاوت، در تنوع عظیم فرهنگی و گستره وسیع جغرافیایی نهفته است؛ بنابراین، ماجرای پیدایش و گسترش جنبش‌های نوپدید معنوی در کشورهای آسیایی سه گونه رقم می‌خورد؛ به دیگر سخن، می‌توان رابطه جنبش‌های نوپدید دینی و کشورهای آسیایی را به سه بخش تقسیم کرد:^۱

۱. از آن جهت که درباره مسئله فرهنگی - اجتماعی سخن می‌گوییم، این تقسیم‌بندی همانند بسیاری دیگر از تقسیمات مربوطه، حصر عقلی ندارد و همواره می‌توان استثنائاتی را در آن برشمرد؛ بنابراین هدف نگارنده از این سه‌گانه، صرفاً تقریب ذهنی خواننده محترم به واقعیت‌های اجتماعی‌ای است که در کشورهای آسیایی رقم می‌خورد.

بخش اول. این دسته شامل کشورهای می شود که از ورود مدرنیته و پیامدهای آن به جامعه سال ها می گذرد؛ با آنکه دارای قدمت دینی و سنت های فرهنگی اند و به لحاظ ماهوی با جوامع اروپایی تفاوت ها دارند، لکن روند شکل گیری ایان جدید در آن ها - از حیث زمان پیدایش و مؤلفه های بنیادین - همانند کشورهای اروپایی است. ژاپن نمونه مناسبی برای اثبات این دسته از کشورهای آسیایی است.

بعد از جنگ جهانی دوم - یعنی هم زمان با پیدایش و گسترش جنبش های اروپا و آمریکا - فرقه های ژاپنی بسیاری از آداب و رسوم شینتوئیسم مشتق شدند. این جنبش ها که همگی در بستر شینتو شکل می گرفتند، تفاوت های فاحشی با شکل سنتی شینتوئیسم داشتند و گاهی اوقات به سختی تداعی کننده شکل گیری مدل های جدیدی در قالب شینتو بودند. شاید نخستین تبلور این جریان ها به سال ۱۹۴۵ میلادی با ظهور سه فرقه تنریکیو^۱، کنکوکیو^۲ و اومتوکیو^۳ تداعی شود. این سه جنبش، خدایان شینتورا می پرستیدند و به باورهای افسانه ای آن اعتقاد داشتند؛ اما در بقیه موارد، ارتباط مبهمی با خصوصیات شینتوئیسم برقرار می کنند (Clarke and Sutherland, 1988: 176) و از آن پس بود که ژاپن شاهد رشد قارچ گونه جنبش های نوپدید معنوی شد.

این گسترش فراوان و چندلایه موجب شد تا عنوان «دین نو ظهور»^۴ و «دین جدید»^۵ - که در سال ۱۹۵۰ میلادی به جنبش های نوپدید دینی اطلاق می شد - جای خود را در دهه ۱۹۶۰ به واژه جدیدتری با نام «ادیان بسیار جدید»^۶ تحویل دهد. در واقع، واژه ادیان بسیار جدید اشاره به مرحله جدیدتری از گسترش «ادیان

1. Tenrikyo.

2. Konkokyo.

3. Omotokyo.

4. Shinko shukyo (newly arising religion).

5. Shin shukyo (new religion).

6. Shin shinshukyo (new, new - religions).

جدید» داشت که یکی از خصیصه‌های مهم آن، کم‌رنگ شدن رابطه آن‌ها با شینتوئیسم سنتی بود. جنبش‌های ماهیکاری^۱ (نوردستی)، شینیون^۲، آگونشو^۳ و آگاماسوترا^۴ که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی اعضای خود را به سرعت افزایش دادند، همگی نمونه‌هایی از ادیان بسیار جدید ژاپنی به حساب می‌آیند.

گرچه هزاران و بلکه میلیون‌ها ژاپنی پیرو جنبش‌های جدید و جنبش‌های بسیار جدید هستند، واکنش‌ها و دشمنی‌های فراوانی در برابر آنان وجود دارد. رشد سریع جنبش‌های ژاپنی بعد از جنگ جهانی دوم موجب بروز نگرانی‌های فراوانی میان قشرهای گوناگون جامعه شد و در پی آن تنش‌ها و درگیری‌های بسیاری به وجود آمد. در میان مخالفین جنبش‌های نوپدید می‌توان به بسیاری از سیاستمداران، گروه‌های کمونیستی، کلیساهای انجیلی و بسیاری از خانواده‌ها و والدین، گروه‌های پزشکی، مجامع قانونی و حقوقی و بسیاری از سازمان‌ها و انجمن‌ها اشاره کرد. برخی محافل ضدکیشی متشکل از طیفی خاص، با جنبش‌ها به مبارزه برخاستند و در پاره‌ای موارد، جنبش‌های ضدکیشی ترکیبی از خانواده‌ها، سیاستمداران، کشیشان و مقامات دینی بودند.

علل مخالفت دولت با جنبش‌های ژاپنی چند عامل است که از آن میان می‌توان به رسوخ تفکرات کمونیستی در میان سیاستمداران، تقابل آموزه‌های جنبش‌ها با اهداف کلان سیاسی دولت و برخی سوءاستفاده‌ها و کلاهبرداری‌های مالی و بسیاری موارد جزئی اشاره کرد. به‌عنوان مثال برخی جنبش‌های دینی همچون تنریکیوبا شعار «اصلاح جهان» و اموتوکیوبا شعار «بازسازی جهان» وارد میدان شدند و خواهان ایجاد تغییرات ژرفی در ساختار سیاسی کشور بودند. فعالیت جنبش‌های معنوی با سرکوب دولت مواجه شد؛

1. Mahikari.

2. Shinnyoen.

3. Agonshu.

4. Agama Sutra.

اما به طور کلی، بعد از جنگ جهانی دوم، دولت از برخی جنبش‌ها همچون اموتو و سوکاگاکای بازجویی‌های شدیدی کرد و حتی برخی از رهبران بازداشت و زندانی شدند.

از طرف دیگر، بسیار از خانواده‌ها و والدین از فعالیت جنبش‌ها و پیوستن اعضا خانواده به آن‌ها احساس نگرانی می‌کنند. گویا اولین روزنامه‌ای که والدین را از موضوع جنبش‌ها نگران کرد، در مقاله‌ای درباره فعالیت‌های جنبش «کلیسای اتحاد» اظهار داشت که این فرقه موجب به هم ریختن نظام و ایجاد شکاف عمیق در خانواده‌ها شده و موجب گشته تا بسیاری از خانواده‌ها برای جبران و حل این مشکل دچار خستگی‌های فراوانی شوند. این ماجرا به اتفاق چندین دلیل دیگر در سال ۱۹۷۳ میلادی منجر به تأسیس گروه ضد فرقه‌ای متشکل از والدین با عنوان «والدین قربانی انجمن وحدت»^۱ شد. این انجمن که گروه‌های کمونیستی به شدت از آن حمایت می‌کردند، بعدها موجب گسترش خصومت‌های کینه‌توزانه‌ای میان طرفین دعوا شد.^۲

وانگهی، به طور هم‌سان مخالفت‌های نیرومندی از جانب کلیساهای عمومی، انجمن‌های کلیسا، روزنامه‌های کلیسا و روحانیون علیه جنبش‌های نوپدید دینی ایجاد شد؛ مثلاً اسقف‌های کاتولیک در سال ۱۹۸۵ میلادی در بیانیه مفصلی ادعا کردند که جنبش «کلیسای وحدت» یک سازمان مسیحی نیست و به دنبال آن، مخالفت صریح خود را با کلیسای وحدت و تمامی جنبش‌های هم‌سان ابراز داشتند.

بخش دوم. این دسته شامل کشورهایی می‌شود که صاحب سبقت دینی و معنوی وسیعی هستند، اما بعد از ورود مدرنیته و تأثیر مؤلفه‌های دچار تغییرات فراوانی شدند. تقابل سنت و مدرنیته دگرگونی‌های فراوانی را در جامعه رقم زد و

1. Parents of Victims of the Unification Association.

2. See: Clarke, 2006: 47.

این دوپارگی در حوزه معنویت، موجب پیدایش فرقه‌های جدیدی متأثر از رسوم سنتی و پیامدهای مدرنیته شده است. مردمان این جوامع نسبت به مورد بالا توجه بیشتری به سنت‌ها دارند. پیشرفت تکنولوژی و دیگر مزایای چشمگیر مدرنیته، کمتر با زندگی آنان عجین شده است؛ از این رو، سنتی‌ترند؛ هرچند تقابل روزافزون سنت و مدرنیته آنان را برآشفته ساخته است. کشورهای نظیر هند، ویتنام و پاکستان از این دسته‌اند. از این روست که در هندوستان، تایلند و اقصانقاط جنوب شرقی آسیا، یعنی مناطقی که هندوئیسم و بودئیسم دین اصلی است، دو گرایش عمده رخ داده است: یکی ایجاد و افزایش «تغییرات درون دینی» برای افزایش اعتماد و علاقه تازه‌گروندگان که متأثر از دنیای مدرن هستند؛ و دیگر، افزایش عقلانیت و سکولاریزاسیون در متن دین و تلاش برای ایجاد تغییرات بنیادینی متأثر از پیامدهای مدرنیته. تثبیت این دو تغییر در کشورهای جنوب شرقی آسیا موجب می‌شود تا هندوئیسم جدید، بودئیسم جدید، تاتوئیسم جدید و به‌طور کلی معنویت‌های جدید، با گسترش و اقبال فراوانی در اواسط قرن ۱۹ میلادی روبه‌رو شوند.

گسترش این مسئله در بستر چنین جوامعی موجب بسط دو پدیده می‌شود: اول، ورود برخی جنبش‌های معنوی به فضای فرهنگی کشورهای مورد نظر، که اغلب با استقبال وسیع و حیرت‌انگیزی مواجه می‌شوند؛ زیرا به‌نگاه برخی، جنبش‌های نوپدید از جذابیت توأمان سنت و مدرنیته برخوردارند؛ ضمن آنکه راه حل مناسبی برای تقلیل تقابل سنت و مدرنیته در حوزه معنویت هستند. ما در اینجا از این پدیده به «جنبش‌های نوپدید خارجی» یاد می‌کنیم؛ دوم، پیدایش بستری مناسب برای زایش نظریه‌هایی مبتنی بر معنویت التقاطی است؛ معنویتی نیمه‌بومی که از سنت و رسوم متأثر از مدرنیته برآمده است. در اینجا از این دسته به «جنبش‌های نوپدید ملی» یا «جنبش‌های نوپدید بومی»

تعبیر می‌کنیم.^۱

پیش‌تر گذشت که در برخی کشورهای آسیایی، تقابل سنت و مدرنیته دگرگونی‌های فراوانی را رقم زده که این دوپارگی در حوزه معنویت، موجب پیدایش فرقه‌های جدیدی متأثر از رسوم سنتی و پیامدهای مدرنیته و همچنین نظریه‌هایی مبتنی بر معنویت التقاطی شده است. در این میان، دو نظریه مهم - که از ادغام رسوم سنتی و پیامدهای مدرنیته پدید آمده - وجود دارد که درون مایه بسیاری از جنبش‌های نوپدید دینی بوده است:

نظریه اول: تئوری‌هایی دال بر «برابری ادیان جهان و نفی برتری یکی بر دیگری» و «التفات به ذات مشترک ادیان» که نمونه آن، جنبشی هندی با عنوان «سنت نیرنکاری»^۲ است. سنت نیرنکاری جنبشی اصلاحی و سربرآورده از آیین سیک است. تعالیم مهم این جنبش عبارت‌اند از: تأکید بر یگانگی مطلق و بی‌شکل بودن ذات الهی، نفی برتری ادیان بر یکدیگر، تأکید بر برابری انسان‌ها از هر نژاد و دین و پیروی مطلق از رهبر معنوی به عنوان واسطه فیض الهی. این جنبش تمام تشریفات و الزامات ظاهری سیک را رد می‌کند و تنها بر «ذکر خداوند یگانه» و «توجه به عمق آموزه‌های ادیان» تأکید دارد (روحانی، ۱۳۹۰: ۱۲۳). هرچند بابا بوتاسینگه^۳ (۱۸۷۳ - ۱۹۴۳) بنیانگذاران سنت نیرنکاری تشکیل جنبش را بر مبنای فرمان الهی تلقی می‌کند، هیچ‌گاه این جنبش را به عنوان دینی مستقل یا یکی از مذاهب و فرقه‌های آیین سیک مطرح نمی‌کنند؛ بلکه

۱. البته ناظر به خصیصه‌های منحصر به فرد هر جامعه ممکن است یکی از دو پدیده «جنبش‌های نوپدید خارجی» یا «جنبش‌های نوپدید ملی» به وقوع بپیوندد، یا در برخی کشورها هر دو پدیده در کنار هم و با سرعت بیشتر در جامعه بسط یابند؛ به عنوان مثال هندوستان از کشورهایی است که پدیده «جنبش‌های نوپدید بومی» در آن به اوج رسیده است؛ یا ایران که بیش از دو دهه از گسترش «جنبش‌های نوپدید خارجی» در آن می‌گذرد و اکنون کمتر از یک دهه است که با موج جدید گسترش «جنبش‌های نوپدید بومی» مواجه است.

2. Sant Nirankari.

3. Baba Buta Singh.

همواره خود را جنبشی اصلاحی برای دعوت تمام انسان‌ها به یگانه‌پرستی، برابری انسان‌ها و نفی تعصبات نژادی و دینی قلمداد می‌کنند.

مهم‌ترین اصول اعتقادی این جنبش عبارت است از اینکه خداوند یگانه، حاضر در همه جا، قادر مطلق، ابدی و ازلی، بی‌شکل و فاقد تجسد است. همه انسان‌ها فرزندان خداوند هستند و در هر زمانی باید یک استاد حقیقی حضور داشته باشد تا واسطه فیض خدا بر انسان شود و با علم الهی، انسان‌ها را به سوی مسیر حقیقی هدایت کند.^۱ ناظر به تمام اصول، اهداف و دغدغه‌های مذکور، اعضای این جنبش ملزم به رعایت پنج اصل مهم‌اند:

۱. تمام دارایی‌های مادی و معنوی انسان متعلق به خداوند است و انسان فقط امانتدار او است؛ از این رو نباید دارایی را در راه غیر مرضی او صرف کرد و نباید به علت داشتن آن، بر دیگران فخر فروخت؛

۲. هیچ‌کس نباید خود را به علت نژاد، طبقه اجتماعی و دین و مذهب، بر دیگران برتر بداند؛ زیرا همه برابر و عضو خانواده بزرگ انسانیت محسوب می‌شوند؛ به همین دلیل اعضای نیرنکاری، همه ادیان، مذاهب و فرهنگ‌ها را محترم می‌دانند و هیچ‌کدام را بر دیگری برتری نمی‌دهند؛

۳. نباید هیچ‌کس را به علت آداب و رسوم، طرز لباس پوشیدن، غذا خوردن و زندگی کردن تحقیر کرد؛ زیرا همه این‌ها مربوط به موقعیت جغرافیایی محل زندگی است و نباید چنین مسئله‌ای را باعث برتری انسانی بر دیگری دانست. آنچه باعث برتری حقیقی است، خلوص و پاکی روح است؛

۴. نباید زندگی معمولی را رها کرد و به دنبال ریاضت‌کشی و گوشه‌نشینی رفت؛ زیرا با این‌گونه کارها هرگز نمی‌توان به وصال حق نائل شد؛ بلکه انسان از طریق زندگی خانوادگی و انجام درست و صادقانه وظایف می‌تواند در عین

1. <http://www.nirankari.com/ideology/ideo7.htm>.

زندگی شاد و موفق، به وصال حق نیز نائل شود؛

نباید معارف گران قیمت الهی را که گوروی حقیقی به فرد تعلیم می دهد، برای کسی که اهلیت شنیدن و فهم آن را ندارد، فاش کرد؛ زیرا هرکسی توانایی درک عمیق و فهم حقیقت این آموزه ها را ندارد.^۱

نظریه دوم: تئوری هایی دال بر «ایجاد دین جهانی» است. بسیاری از ادیان جدید در شرق و حتی غرب جهان، خواهان ایجاد یک دین جهانی یا لااقل ترکیب ادیان بزرگ جهانی در قالب یک نظام دینی - معنوی جدید هستند که نمونه آن، جنبشی ویتنامی با عنوان «کائودای»^۲ است. کائودای جنبشی هزاره گرا، محافظه کار و به عملگرایی سیاسی مشهور است که به طور رسمی از سال ۱۹۲۶ میلادی لی ون ترانگ^۳ آن را تأسیس کرد. اکنون جنبش ادعا می کرد که شش میلیون عضو در ویتنام دارد. ظاهراً هزاران نفر از اعضا در ژاپن، کامبرج و تایلند و چندین هزار نفر در استرالیا، ایالات متحده و اروپا وجود دارند (Rambo, 1982: 429). جنبش کائودای یک جنبش طبقه متوسط و دارای سیستم سلسله مراتبی است که شخصی همانند پاپ آن را رهبری می کند. کائودای متشکل از نظام پیچیده ای از عقاید و مناسک سنت های مذهبی گوناگون حاضر در ویتنام و مهم ترین هدف آن «ایجاد دین جهانی» است.

جنبش کائودای فلسفه پیدایش و فعالیتش را چنین توجیه می کند: «هیچ گاه حقیقت الهی تغییر نمی کند؛ بلکه همواره امیال، حرص، غفلت و نفع شخصی انسان ها موجب گمراه شدن از مسیر حقیقی می شود؛ از این رو، در هر دوره نیازمند یک فرستاده جدید از سوی خداوندیم تا بار دیگر به طور کامل گوهر تعلیمات او را آشکار کند؛ یعنی همان چیزی که در طول اعصار گذشته مبهم مانده است.» پیروان، این جنبش را به نام «راه خدا» نیز می خوانند و تأکید دارند که خدا

1. <http://www.nirankariblog.org>.

2. Movement cao Dai.

3. Lee van Trung.

پدیدآورنده جنبش است و مؤسس فرقه - لی ون ترانگ - یگانه واسطه و فرستاده اوست. پیروان کائودای به ستایش خدای پدر^۱ و الهه مادر می‌پردازند و معتقدند کسانی که بر اساس احکام و قوانین کائودای زندگی می‌کنند، از آنچه تناسخ (چرخه غم‌انگیز تولد و مرگ) نامیده می‌شود رها شده و با خدا به یگانگی می‌رسند.

جنبش کائودای ابراز می‌دارد که سومین و آخرین ظهور خداوند در مشرق زمین را نمایندگی می‌کند؛ از این رو، به دنبال تحقق دو مؤلفه مهم است:

نقد صریح تعالیم ادیان و مذاهب: جنبش کائودای نه تنها روی انتقاد را متوجه ادیان گذشته نظیر مسیحیت، کنفوسیوس، اسلام، هندوئیسم و دائوئیسم می‌کند، بلکه معتقد است هر آنچه در طول تاریخ با عنوان دین و مذهب شناخته می‌شود، از حقیقت الهی منحرف شده است و عمل به تعالیم و آموزه‌های تمامی آن‌ها عبث، بیهوده و خالی از درک الهی است. همچنین کائودای انتقادات شدیدی را متوجه «ترویج تمدنی» نژاد سفیدپوست می‌کند؛ چون خود را در مسائل، داناترو و در کسب حقیقت، دارای برتری ویژه می‌خواند و بقیه انسان‌ها را جاهل و کافر می‌داند و سرکوب آن‌ها را توجیه می‌کند.

ارائه دین واحد و برتر مبتنی بر تعالیم تمام ادیان: هدف اصلی این جنبش، وحدت و ادغام همه ادیان و به دنبال آن، ارائه یک دین جهانی است؛ از این رو، خواهان ترکیب دین‌هایی است که آن‌ها را ادیان بزرگ جهان به حساب می‌آورد، یعنی کنفوسیانیسم، دائوئیسم، بودیسم، اسلام، مسیحیت، بهائیت، جامعه جهانی^۲ چین و سنت‌های معنوی در ژاپن (kitagawa, 1990: 316). کائودای ناظر به این دغدغه، علاوه بر تلاش‌های نظری جهت ادغام ادیان و مذاهب، به فعالیت‌های عملی نیز دل خوش کرده است؛ چنان‌که معبد اصلی^۳ کائودای،

1. Cao Dai.

2. Red swastika.

3. Holy see.

ترکیبی از ویژگی‌های اساسی معماری بودایی، کاتولیک و اسلامی را به صورت افقی، عمودی و کروی به نمایش می‌گذارد و پیروان این جنبش معنوی در انجام آداب و مناسک بودیسم، کنفوسیانیسم، دائوئیسم و مسیحیت مصمم‌اند. این جنبش اصول مسلم خود را از ادیان و فلسفه‌های آسیایی و غربی اتخاذ کرده و تلاش می‌کند تا شرق و غرب را به منظور رهایی انسان‌های کره‌خاکی از یک فاجعه دیگر نجات دهد و این احساسی است که بدون شک با تجربه جنگ جهانی تقویت گردیده است.

بخش سوم. دسته آخر شامل اغلب کشورهای عربی خاورمیانه می‌شود؛ کشورهای که مکان مناسبی جهت پیدایش و ورود جنبش‌های معنوی غیربومی به دلایل گوناگونی نظیر فضای خاص معرفتی، معنوی، اجتماعی و مدیریتی نیستند. بدین سان، تغییرات معنوی متأثر از مدرنیته در چنین کشورهایی به‌کندی رخ می‌دهد یا حتی وجود ندارد. معنویت سنتی در آنجا قدرت فراوانی دارد و مردمان جامعه به دلایل گوناگون، با دید انتقادی به داشته‌های فرهنگی - معنوی خویش نمی‌نگرند. البته این بدین معنا نیست که در چنین کشورهایی فرقه‌های دینی متأثر از باورهای سنتی وجود ندارند؛ زیرا با اندک تأملی، می‌توان انواع نحله‌های برآمده از سنت‌های دینی را مشاهده کرد؛ ولی همه آنها برخاسته از یک سنت پایدار و رسمی‌اند و ماهیت اصلی چنین فرقه‌هایی اندک اختلافاتی در حوزه مباحث نظری با سنت بومی دارد و چهارچوب‌های نظری فرقه، منطبق با سنت نهادینه شده است.

آفریقا؛ چندپارگی و التقاط معنوی

اسلام و مسیحیت دو دین اصلی قاره آفریقا است. رویارویی تفاسیر گوناگون اسلام و مسیحیت درباره یک مسئله، موجب پیدایش دیدگاه‌های مستقل و التقاطی شده که گاهی گسترش جنبش‌های معنوی جدید را دامن زده است. در کنار این، برخی جنبش‌های برآمده از ادیان بزرگ، انواع معنویت‌های بومی

آفریقایی و برخی نحله‌های التقاطی و... نیز یافت می‌شوند؛ مثلاً از دهه ۱۹۶۰ میلادی تاکنون، انواع جنبش‌های سنتی جدید،^۱ جنبش‌های کارائیبی - آفریقایی، جنبش‌های آفریقایی - برزیلی و جنبش‌های شرقی در قاره پهن‌آور آفریقا به چشم می‌خورند (Clarke, 2006: 162)؛ بنابراین می‌توان انواع جنبش‌های معنوی آفریقا را در چهار دسته بررسی کرد:

جنبش‌های نوپدید مسیحی

ورود و گسترش مسیحیت در آفریقا در چند برهه زمانی رقم می‌خورد که از جمله می‌توان به مهاجرت برخی مسیحیان برای زندگی و تجارت در قرن دوم میلادی و همچنین ورود و رشد مسیحیت از طریق استعمارگران اروپایی در قرن پانزدهم میلادی اشاره کرد. درباره گسترش مسیحیت در قرن پانزدهم، می‌توان به حمایت استعمارگران غربی از مجامع و مبلغان مسیحی توجه ویژه‌ای داشت. این مسئله علاوه بر تسریع روند مسیحی شدن آفریقاییان، موجب بی‌رغبتی و بدگمانی پاره‌ای دیگران آن‌ها به دلیل هم‌پیمانی استعمارگران سیاسی با مبلغان مسیحی بود؛ تا جایی که برخی مبلغان مسیحی را به جدایی و عدم همکاری با سیاستمداران استعمارگر ترغیب کرد. در این دوره بود که بسیاری از فرقه‌های مسیحی از جمله کاتولیک، لوتریان، پروتستانیسیم، انگلیکن و فرانسیسکن با اقبال فراوان مردمان آفریقا مواجه شدند؛ اما شاید تاثیرگذارترین موج گسترش مسیحیت در آفریقا مربوط به اوایل و اواسط قرن نوزدهم میلادی باشد؛ به گونه‌ای که گرایش آفریقاییان به مسیحیت، به شکل شگفت‌انگیزی افزایش یافت. فرقه‌های این دوره که به دلیل تفاوت‌های ماهوی، به «کلیساهای مستقل آفریقایی»^۲ شهرت یافته‌اند، با اسامی و اشکال گوناگونی همچون کلیسای بابتیست آفریقا،^۳

1. Neo - Traditional movements.

2. African Independent Churches (AICs).

3. African Baptist Church.

کلیسای صهیون‌گرا^۱ و انواع کلسیاهای جدید مسیحی در کشورهای نیجریه، کنیا، تانزانیا، زامبیا، زیمبابوه، اوگاندا و... گسترش یافته‌اند.

به‌طور کلی، جنبش‌های جدید معنوی همواره تفکر «تغییر افراطی» را در سر می‌پرورانند. این نکته در جنبش‌های معنوی آفریقا به جهت مسائل زیادی همچون تأثیرات مدرنیسم، عصر استعمارگری و پیامدهای رویارویی جامعه و استعمارگران، تکنولوژی مدرن، به‌ویژه در بخش پزشکی و عقل‌گرایی مدرن به چشم می‌آید؛ از همین رو، بیشتر جنبش‌های کلیسای مستقل آفریقایی، به‌ویژه در غرب آفریقا، به نقد کامل فرهنگ، اخلاق و پنداشت‌های اجتماعی پرداخته‌اند و بومیان آفریقایی را به اتخاذ دیدگاه‌های انتقادی ترغیب می‌کردند. (Clarke, 1986: 158) به دنبال آن، در دهه ۱۹۷۰ میلادی موج جنبش‌های نوپدید مسیحی متشکل از جوانان فرهیخته دبیرستانی و دانشجویان کنیا و تانزانیا گسترش یافت. در اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی بسیاری از مستمندان اتیوپی و اوگاندا به چنین فرقه‌هایی پیوستند و تا قبل از دهه ۱۹۸۰ میلادی، بسیاری از مسیحیان آفریقایی را تحت تأثیر گذاشتند و در میان جوانان زیمبابوه، زامبیا، مراکز آفریقایی و بیشتر فرانسوی‌زبانان آفریقا و جنوب آفریقا گسترش یافتند.

جنبش‌های نوپدید اسلامی

اسلام قاره آفریقا دو تفاوت اساسی با اسلام خاورمیانه دارد: اول اینکه اسلام آفریقاییان تأثیرات بیشتری از جریان‌های مدرنیته و مسئله جهانی شدن دارد و مبتنی بر آن تغییراتی را پذیرفته است؛ دیگر آنکه اسلام آفریقایی مبتنی بر عرفان، تصوف و اخلاق شکل می‌گیرد و به فقه و مسائل جنبی آن عنایت کمتری دارد؛ به عبارت دیگر، مردمان آفریقا اسلام را ناظر به مباحث عرفانی و اخلاقی می‌فهمند و عنایت آنان به اسلام منوط به قرائت‌های عرفانی است؛ به همین

1. Zionist Church.

جهت تصوف و گرایش‌های صوفیه در آفریقا طرفداران بسیار دارد.^۱ وانگهی، اعتقاد اصلی بسیاری از جنبش‌های اسلامی آفریقا در خصوص ظهور حضرت مهدی (عجل‌الله‌تعالی و فرجه‌التشریف) و مسئله آخرالزمان است که از آن جمله می‌توان به «جنبش مرید» اشاره کرد که در سال ۱۹۶۰ میلادی در سنگال رو به گسترش نهاد و پس از اندک زمانی، در بسیاری از کشورهای آفریقایی راه یافت.

جنبش مرید^۲ یک طریقت صوفی از مسلمانان است که در شمال غربی آفریقا پدید آمد و بر اثر فعالیت‌های بازرگانی پراکنده شد و به اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا گسترش یافت. پیروان این جنبش که مریدان خوانده می‌شوند، به رهبری جمعی از مربیان در زمینه‌های روحی، مسائل دنیوی و امور مذهبی هدایت می‌شوند؛ اما رهبر عالی‌مقام جنبش (خلیفه بزرگ) در سنگال به مثابه عامل مهم سیاسی - معنوی شناخته می‌شود که توانایی تغییررای پیروان در انتخابات ملی و جهت‌گیری‌های سیاسی را دارد.^۳

خاستگاه جنبش به اواخر قرن نوزدهم بازمی‌گردد؛ یعنی زمانی که فرانسه بر سنگال استیلا یافت. به دنبال آن، جنبش مرید در آشفتگی‌های اجتماعی پس از غلبه فرانسه به سرعت رشد کرد. دولت فرانسوی سنگال «احمد بمبا مباکی»،^۴ رهبر جنبش را بارها به تبعید فرستاد؛ اما دستاوردها، رویارویی‌ها و تحمل در برابر آزار و فشارهای دولت فرانسه او را به یک قهرمان مقدس تبدیل کرد.

این قهرمان در عمق اعتقاد مریدان باقی ماند و در سرودها و نقاشی‌ها یادآوری گردید. جنبش به طور قابل ملاحظه‌ای در طبقات پایین جامعه جاذبه داشت. در میان مردمان فرودست و بردگان، پیروان شیفته‌ای یافت می‌شوند که قهرمان خود را به مثابه ابرنسانی که بهشت را برای مریدانش تضمین می‌کند و

1. Clarke, 1995.

2. Murid Movement.

۳. البته خلیفه بزرگ در سال‌های اخیر به لحاظ توصیه انتخاباتی به پیروان، به حاشیه رفته است.

4. Ahmadu Bamba Mbacke.

به راهنمایی مسائل دنیوی آنان می‌پردازد، وجود دارد. احمد بمبا نظریه جهاد مسلحانه در برابر فرانسه را رد می‌کرد و پیشنهاد می‌داد که مریدان باید با سلطه فرانسه کنار آیند؛ به این شکل که خود را وقف کار سخت کشاورزی و عبادت کنند. دولت مستعمراتی نیز احمد بمبا را تا زمان مرگ (۱۹۲۷ میلادی)، در حصر خانگی نگاه داشت؛ اما از التزام مریدان به کشاورزی و کاشت بادام زمینی استقبال کرد؛ زیرا اقتصاد دولت مستعمره وابسته به آن بود. به دنبال آن بود که جنبش مرید به موقعیت قابل قبول در دولت مستعمراتی دست یافت و مریدان جنبش به قدرت‌های واسطه‌ای یا میانجی تبدیل شدند.

هنگامی که سنگال در سال ۱۹۶۰ میلادی استقلال یافت، رهبران جنبش مرید به دنبال این بودند تا به صورت واقعی و نمادین، از سوی دولت مرکزی به رسمیت شناخته شوند. مریدان نیز اقدام به ساخت مسجد بزرگی در شهر توبا^۱ کردند. این مسجد که به حمایت سیاستمداران و مأموران دولتی ساخته شد، موجب گشت تا توبا از یک روستای بزرگ به دومین شهر پرجمعیت سنگال بدل شود. زیارت سالانه پیروان به توبا، علاوه بر یک رویداد ملی، به مراسم عبادی و اظهار سمبلیک قدرت جنبش مرید در حکومت سنگال تبدیل شد. پیروان جنبش مرید همواره سرسپرده رهبر جنبش باقی مانده‌اند و با آنکه مریدان شهرنشین، زندگی معنوی خود را بشخصه سازمان می‌دهند، همچنان به رهبری خانواده مباکی یعنی فرزندان احمد بمبا پایبندند.

اخیراً مریدان از کار زمین جدا شدند و به‌طور فزاینده‌ای به تجارت با شهرهای سنگال، سپس فرانسه، اروپا و ایالات متحده پرداختند. آن‌ها همچنین در مسائل سیاسی و تجاری بسیار قوی هستند؛ چنان‌که بازار اصلی شهر داکار (پایتخت سنگال) در اختیار مریدان است. (O'BRIEN, 2006: 417)

1. Touba.

جنبش‌های سنتی جدید

در آشفته‌بازار گسترش انواع نحله‌های معنوی در آفریقا، جنبش‌های سنتی جان دوباره گرفتند و به مثابه جنبش‌های احیایافته در جامعه آفریقا رشد کردند. در این میان کم نبودند مردمانی در آفریقای میانه که به چنین فرقه‌هایی میل و رغبت پیدا کردند و شگفت آنکه برخی فرقه‌های جدید به غربی شدن جامعه آفریقا دامن می‌زدند و البته برخی دیگر، مهم‌ترین هدف خویش را مبارزه با سنت‌های غربی می‌دانند؛ مثل «جنبش میونجیکا»^۱ که در سال ۱۹۸۷ میلادی متأثر از فرقه‌ای با عنوان «خیمه خدای زنده» تشکیل شد.

هدف اصلی فرقه خیمه خدا، نجات فرهنگ کنیا از دست مبلغان مسیحی بود. در این راستا دو نوجوان با نام‌های «ماینا نجنگا»^۲ و «ندورا وارونینگ»^۳ تحت تأثیر قرار گرفتند. بعدها ماینا نجنگا ادعا کرد که با الهام ملکوتی، خدا به او فرمان داده هم‌وطنانش را از اسارت ایدئولوژی‌های غربی نجات دهد. به دنبال آن، «جنبش میونجیکا» را آن دو تأسیس کردند. میونجیکا جنبشی غیرقانونی و پرطرفدار از جوانان حاشیه‌نشین قبیله Agikugu (از قبایل بزرگ کنیا) است که در آخر با مخالفت شدید کلیسای مدرن و دولت کنیا روبه‌رو شد.

«مائوماو»^۴ عنوان دیگر جنبش سنتی آفریقا است؛ جنبشی سیاسی، مذهبی و شورشی که به نمونه تندرو و مخفی اتحادیه کنیایی‌های آفریقا اطلاق می‌شود. مائوماو در سال ۱۹۴۶ میلادی تشکیل شد و در دهه ۱۹۵۰ میلادی به دست نیروی نظامی کنیا از بین رفت. درباره معنای واقعی مائوماو توافق چندانی وجود ندارد؛ شاید رمزی برای اعلان خطر uma - (به معنای برو بیرون!) - یا دو بار به اشتباه شنیدن کلمه muma (به معنای نفرین) باشد. در هر صورت این

1. Mungiki Movement.

2. Maina Njenga.

3. Ndura Waruigo.

4. Mau Mau Movement.

جنبش درخصوص موج مدرنیته دغدغه‌های پرشوری نشان داد.^۱

در میان رونق تجددگرایی و ادغام فرهنگ‌های معنوی، موج نوینی از زنان یافت می‌شوند که به مثابه رهبر و بنیانگذار فرقه‌ای جدید، به تغییرات دینی در آفریقا دامن می‌زنند^۲ و نوعی از جنبش‌های فمینیسمی را متبادر می‌سازند؛ به عنوان مثال می‌توان به «فرقه زر»^۳ اشاره کرد. این فرقه زنانه طرفدارانی در اتیوپی، سومالی، سودان، مصر و شمال آفریقا دارد و فرض ابتدایی فرقه آن است که ارواح، قدرت تهاجم به بدن و تسخیر آدمی را دارند و مسئله اصلی آن، ارتباط با ارواح در جلسات احضار روح است.^۴

نتیجه‌گیری

جنبش‌های نوپدید دینی به یک باره و در زمانی تقریباً معین در جهان گسترش یافته است. انسان‌های بسیاری با خیل عظیمی از فرقه‌ها مواجه شدند و خود را در برابر نوعی هجمه فرهنگی یا شبیخون معنوی یافتند. بسیاری از دولت‌ها و سازمان‌های شبه دولتی وارد مبارزه شدند و به درگیری‌های بسیار دامن زدند. در این میان، مبتنی بر آنچه از آن به «جهانی شدن معنویت» یاد کردیم، می‌توان اذعان کرد که یکی از عوامل مهم پیدایش جنبش‌ها در غرب، تأثیرپذیری آنان از آیین‌ها و باورهای معنویت شرقی بوده است و از طرف دیگر، عامل اصلی یا یکی از عوامل مهم پیدایش جنبش‌های شرقی، ورود مدرنیته غربی و تأثیر آن بر آموزه‌های بومی شرق بوده است. وانگهی، در آفریقا بیشترین التقاط و دوپارگی متأثر از تمامی عوامل موجود به چشم می‌خورد.

در بسیاری کشورها به دنبال گسترش جنبش‌های دینی جنجال‌های فراوان

۱. و دیگر جنبش‌های سنتی آفریقایی نظیر جنبش یوروبا (Yoruba) در دهه ۱۹۳۰ و جنبش اروزا (Arousa) در دهه ۱۹۶۰ میلادی که هر دو در نیجریه به وجود آمدند.

2. Lewis, 1971.

3. Zar Cult.

4. See: Lewis, M, 2006.

به وجود آمده است. این مهم بیشتر به سه دلیل رخ داده است: اول آنکه یک واقعیت ساده اما به ظاهر مشکوک که بسیاری از جنبش‌ها تقریباً در یک زمان ظهور کردند، کافی بود تا برخی را قانع کند که یک «هجوم فرهنگی» اتفاق افتاده است؛ دیگر اینکه، جنبش‌های دینی به واسطه خصوصیت ذاتی، مغلطه‌ای از فلسفه‌ها و فرهنگ‌های گوناگون‌اند و متعاقباً به دلیل بیگانگی و عدم سنخیت با فرهنگ جامعه، به سوءظن‌های بسیاری دامن زده‌اند؛ سوم اینکه، برخی جنبش‌های دینی با انجام افعال خلاف قانون و مخالفت صریح با نرم‌های اجتماعی موجبات برانگیختن نگرانی‌های فراوانی شده‌اند؛ از این روست که آشفتگی و نگرانی‌ها شدت گرفت و اقدامات قانونی و واکنش‌های اجتماعی فراوانی علیه جنبش‌های دینی رقم خورده است.

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. روحانی، محمد (۱۳۹۰) جنبش سنت نیرنکاری، فصلنامه مطالعات معنوی، ش ۲، قم.
۲. ویلسون، برایان و جیمی کرسول (۱۳۸۷) جنبش‌های نوین دینی، ترجمه محمد قلی‌پور، مشهد: مرندیز.
۳. هینلز، جان (۱۳۸۷) راهنمایی ادیان زنده، ترجمه عبدالرحیم گواهی، قم: بوستان کتاب.
۴. _____ (۱۳۸۶) فرهنگ ادیان جدید، گروه مترجمان، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

منابع انگلیسی

1. Anthony Dick and Robbins Thomas (1992) Law, Social Science and the "Brainwashing" Exception to the First Amendment, New York: Behavioral Sciences and Law.
2. Arweck Elisabeth (1997) A Comparative Study of Responses to New Religions in Britain and Germany, PhD Thesis, King's College: University of London.
3. Beit - Hallahmi Benjamin (1992) Despair and Deliverance: Private Salvation in Contemporary Israel, Albany, NY: State University of New York Press.
4. Chryssides.G (1945) Britain's Changing Faiths: Adaptation in a New Environment in: The Growth of Religious Diversity: Britain from, Ed. By: G. Parsons, Volume II: Issues, London: Routledge.
5. Chryssides.G (1999) Britain's anti - cult movement in: new religious movements: challenge and response. Ed. By: Bryan Wilson and Jamie cresswell, New York and London: Routledge.
6. Clarke Peter (1986) West Africa and Christianity, London: Edward Arnold.
7. Clarke Peter (1994) Japanese "Old", "New" and "New, New" Religions in Brazil' in: Japanese New Religions in the West, Ed. By: P. Clarke and J. Somers, Folkestone, Kent: Curzon Press/Japan Library.
8. Clarke Peter (1995) Mahdism in West Africa, London: Luzac Oriental.
9. Clarke Peter (1999) Japanese New Religious Movements in Brazil in: new religious movements: challenge and response. Ed. By: Bryan Wilson and Jamie cresswell, new york and London: Routledge.
10. Clarke Peter (2006) New Religions in Global Perspective, New York and London: Routledge.

11. Clarke Peter and Sutherland Stewart (1988) *The Study of Religion, Traditional and New Religions*: Routledge.
12. Cottrell Richard (1984) (rapporteur) *The European Parliament Draft Report on 'The Activity of Certain New Religious Movements in the European Community'*.
13. Hall John.H (1987) *Gone From the Promised Land: Jonestown in American Cultural History*, New Brunswick, NJ: Transaction Books.
14. Lewis.I (1971) *Ecstatic Religion*, Harmondsworth: Penguin.
15. Lewis.M (2006) *Zar Cult in: Encyclopedia of New Religious Movements*. Ed. By: Peter B.Clarke, New York and London: Routledge.
16. Lifton Robert (1961) *Thought Reform and the Psychology of Totalism: A Study of 'Brainwashing' in China*, New York: Norton.
17. Melton Gordon (1999) *Anti - Cultists in the United States: An Historical Perspective in: New Religious Movements: Challenge and Response*, Ed. By: Bryan R.Wilson and Jamie Cresswell, London: Routledge.
18. www.Nirankari.com
19. www.nirankariblog.org
20. O'Brien Donal (2006) *Murid Movement in: Encyclopedia of New Religious Movements*. Ed. By: Peter B.Clarke, New York and London: Routledge.
21. Pierucci Antonio (2004) "Bye, bye, Brasil" - O Declínio das Religiões Tradicionais no Censo 2000, USP - Estudos Avancados 52, Dossie Religiões no Brasil.
22. Stoll David (1990) *Is South America Turning Protestant? The Politics of Evangelical Growth*, Berkeley: University of California Press.

